

# فاجعه‌ی متروپل آبادان:

## هم‌خوانی سود سرمایه‌داری و فساد دولتی

هر کسی که در جایی مثل آبادان زندگی کرده باشد، می‌داند که به دلیل جزیره‌ای بودن این شهر - که در میان دو رودخانه‌ی بهمن‌شیر و اروندرود قرار گرفته است - و بالا بودن سطح آب زیرزمینی، خاک را حدود یک متر که می‌کنی، آب جاری می‌شود و به همین دلیل و نیز به دلیل بافت خاک، استحکام لازم برای تأسیس و احداث سازه‌های غول‌پیکر تقریباً بعید است. از این رو، یکی از اصول ساختمان‌سازی در آن سرزمین، بسترسازی، بتن‌ریزی، شمع‌کوبی و استحکام هرچه بیشتر فونداسیون و تعبیه‌ی ستون‌های بتنی مسلح است. بنا به همین دلایل کلاً ساخت سازه‌هایی از ابعادی کلان‌تر و طبقاتی بیش‌تر، با مخاطرات فراوانی همراه است.

موضوع دیگر آن است که از سال ۱۳۸۲ آبادان در منطقه‌ای قرار داده شده که منطقه‌ی آزاد اروند نامیده می‌شود و قواعد منطقه‌ی آزاد در آن‌جا ساری و جاری است. خواننده خود می‌تواند قضاوت کند که وقتی جایی منطقه‌ی آزاد می‌شود یعنی این‌که آن حداقل قوانین و حدودی که سرمایه در جاهای دیگر پیش‌رو دارد، در آن‌جا حذف می‌شود؛ انواع معافیت‌های مالیاتی و مشوق‌های بازرگانی و تجاری و تعلیق قانون کار و ... در آن‌جا برقرار گردیده و بهشت واقعی سرمایه ایجاد می‌شود. این تبدیل شدن منطقه‌ای به منطقه‌ی آزاد با ورود سرمایه‌ی رهن به آن منطقه و انجام انواع و اقسام فعالیت‌ها و بده‌بستان‌ها و ... همراه می‌شود.

این خود تأثیری بر روال زندگی و فضای زیست شهری می‌گذارد که می‌توان این‌گونه از آن نام برد: زرق‌وبرق سرمایه و روحیه‌ی مصرف‌گرایانه و لذت‌جویانه<sup>۱</sup>. یعنی آبادان با سابقه‌ی درخشان مبارزات کارگری از زمان ابتدای حکومت رضا شاه<sup>۲</sup> تا دهه‌ی بیست<sup>۳</sup> تا مقطع انقلاب<sup>۴</sup> تا همین مبارزات اعتصاب کارگران نفت، گاز و پتروشیمی جنوب، که مستقیماً در روحیه‌ی آحاد آن‌جا خود را حک کرده است، تبدیل به فضایی شده که هر روز بیش‌تر تُرکتازی و تاخت‌وتاز بیش‌تر سرمایه و سرمایه‌داران و ایادی و مدیران منطقه‌ی آزاد اروند را در آن دیار شاهدیم.

در همین فضا است که بخش‌هایی از شهر و به ویژه «منطقه‌ی امیری» تبدیل به عرصه‌ای شده که مجتمع‌های تجاری هر روز در آن بالا می‌روند. در این‌جا حرص و ولع سرمایه‌داران با شهوت و پول‌پرستی اولیای دولتی<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> مصرف‌گرایی و لذت‌جویی و پول‌پرستی، شاخصه‌های فرهنگی عمده‌ای است که ماحصل شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و ذاتی آن هستند.

<sup>۲</sup> بنگرید به کتاب خاطرات دوران سپری‌شده، یوسف افتخاری.

<sup>۳</sup> بنگرید به کتاب ایران بین دو انقلاب، پروانده آبراهامیان.

<sup>۴</sup> بنگرید به کتاب تاریخ شفاهی شورای کارگران نفت، یدالله خسروشاهی. همگان تأیید می‌کنند که این اعتصاب و مبارزات کارگران بخش نفت به رهبری کارگران پالایشگاه نفت آبادان بود که ضربه‌ای اساسی بر پیکره‌ی نظام پهلوی وارد کرد.

<sup>۵</sup> خواننده نیک می‌داند که در جامعه‌ی سرمایه‌داری دولت همیشه دولت سرمایه‌داران است و اگر از منفعت عمومی حرف می‌زند برای آن است که دستش رو نشود.

درهم می‌آمیزد و مخلوطی لزج و کثیف شروع به حرکت می‌کند که بوی تعفن و گندآب آن از فواصل دور نیز مشام را می‌آزارد.

برسیم به مورد برج تجاری متروپل. در این خصوص صاحبانش نخست رجز می‌خواندند که اولین ساختمان بدون ستون خاورمیانه را دارند می‌سازند، آن هم در آبادانی که وضعیت بستر خاکی‌اش توضیح داده شد. دوم آن که قرار بوده ساختمان در شش طبقه احداث شود که این نیز با توجه به افزایش تعداد واحدهای اداری و تجاری و بنابراین افزایش سود مالک، مجوزها برای افزایش به ده طبقه از سوی اولیای دولتی-اداری صادر شد.

یک آبادانی می‌داند که خانواده‌هایی چون سنگوری و عبدالباقی و ... در شهر از ثروت و قدرت و نفوذ زیادی برخوردارند. پس قضیه از این قرار است که یک سرمایه‌دار، که چیزی نیست جز سرمایه‌ی تشخیص‌یافته و - در نتیجه - میلی جز انباشت سرمایه در آن وجود ندارد، ساخت برجی را کلید زده که برای رفع موانع مهندسی و ضوابط شهری (افزایش طبقات به صورت غیراصولی و ساخت سازه‌ای عظیم در کوچه‌ای باریک و ...) اولیای امور را از صدر تا ذیل با پرداخت پول تطمیع نموده و دست‌آخر ریزش ساختمان را داریم و انبوه کشته‌شدگان و شهری که هم‌اکنون عزادار است.

در این راستا به دلیل انبوه ده‌ها نفری کشته‌شدگان و گم‌شده‌ها (که قریب به یقین زیر آوارند و فوت کرده‌اند) شهر به غلیان آمد. به املاک عبدالباقی حمله شد، اعتراض‌ها جریان یافت و نیروی انتظامی و پلیس امنیتی وارد صحنه شدند. شلیک مستقیم و گاز اشک‌آور و بگیروبنند به میان آمد. دولت املاک عبدالباقی را به بهانه‌ی پرداخت دیون کشته‌شدگان و آسیب‌دیدگان - و در اصل برای حفظ آن‌ها از گزند حمله‌ها - مصادره کرد. خود عبدالباقی به طرز عجیب و غریبی ابتدا دستگیر و سپس نامش جزء کشته‌شدگان اعلام شد.<sup>۶</sup> این چیزی است که در آن جا هم چنان ادامه دارد.

ریزش ساختمان متروپل، تصویر آتش‌سوزی سینما رکس را در خاطره‌ی جمعی اهالی آن دیار زنده می‌کند و این فروریزش و آن آتش‌سوزی با فاصله‌ی تقریباً نیم‌قرنی، احساسی به یکسان ایجاد کرده‌اند. در این میان، کارگران پالایشگاه آبادان و نیز پتروشیمی آبادان که جایگاه نمادینی در شهر و کشور دارند نیز آستین بالا زده و در امدادسانی و مراسم تشییع پیکرها و ... همکاری کرده‌اند. ولی تاکنون اقدام هماهنگی از سوی آن‌ها در محل کارشان انجام نپذیرفته است.

امید است که کارگران این دو مجتمع با بردن این مبارزه به محل و حوزه‌ی کارشان، عقب‌نشینی سختی را به سرمایه و اولیای دولتی وارد کرده و باز هر چه بیش‌تر روحیه‌ی کارگری-مبارزاتی را در شهر زنده کنند و آن فضای منبعث از سرمایه‌ی رهن و جو منطقه‌ی آزادی را عقب برانند و سرمشقی دوباره گردند برای کارگران ایران که: **کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما**

<sup>۶</sup> خب طبیعی است که همگان گمان برند که خبر کشته شدن خود عبدالباقی دروغ است. طایفه‌های عربی که افرادی از آن‌ها به عنوان کارگر در آن مجتمع کار می‌کردند و کشته شده‌اند، عبدالباقی را اگر زنده باشد، جانش را خواهند گرفت. پس بهتر که از قبل اسمش جز فوتی‌ها باشد شاید شانس داشته باشد برای زنده ماندن در جایی بیرون از ایران.